

## بررسی مضامین اسلامی در برخی آثار فیودور داستایفسکی و علل گرایش نویسنده به آن\*

مرضیه یحیی پور

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۵/۱/۱۶

تاریخ تأیید نهایی: ۸۵/۳/۹

### چکیده

مقاله، ابتدا به بررسی زندگی شخصی و ادبی فیودور داستایفسکی و سپس با توجه به شرایط زندگی نویسنده، به علل گرایش مذهبی نویسنده که منجر به خلق آثار مذهبی و فلسفی وی شده‌اند، می‌پردازد. در ادامه به دلیل علاقه و روی‌آوری نویسنده به قرآن که نخستین بار در تبعید با این کتاب آسمانی آشنا شد، اشاره می‌شود. آشنایی با شرق‌شناسان، علاقه به مشرق زمین و تأثیرپذیری از مطالب ادبی قرن نوزده درباره دین اسلام و پیامبر (ص) آن، باعث شد تا داستایفسکی در آثار خود به مضامین اسلامی اشاراتی داشته باشد. بازتاب تأثیرپذیری از آثار ادبی اسلامی، از اثر همزاد شروع، و به آخرین جلد *یادداشت‌های نویسنده* ختم شده‌است. در *همزاد* و *یادداشت‌های خانه اموات*، داستایفسکی به کمک برخی از مضامین اسلامی، نظرات خود را درباره پیامبر اسلام و رسالت حضرت عیسی (ع) بیان می‌کند. داستایفسکی در *همزاد*، با تقسیم شخصیت قهرمان به دو قسمت، آقای گال‌یادکین واقعی و خیالی، نشان داده‌است که رفتارهای ضد اخلاقی مثل فریب، ریا، خشونت باعث بروز مشکلات بسیاری برای افراد شریف، متواضع و درست‌کار در اجتماع می‌شود. در *یادداشت‌های خانه اموات*، او با استناد به آیات قرآن از رسالت حضرت عیسی (ع) و معجزات او سخن می‌گوید که نشان از تأثیرپذیری داستایفسکی از مسلمانانی دارد، که او در زمان تبعید با آن‌ها تماس داشت.

واژه‌های کلیدی: داستایفسکی، مشرق زمین، اسلام، *یادداشت‌های خانه اموات*، *همزاد*.

\* مقاله برگرفته از طرح پژوهشی ش. ۴۶۰۵۰۰۶/۱/۵ تحت عنوان «جایگاه قرآن در آثار داستایفسکی و علل توجه مترجمین ایرانی به آثار نویسنده» می‌باشد که در دانشگاه تهران انجام گرفته است. بدین‌وسیله از پشتیبانی معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران تشکر می‌نماید.

## مقدمه

فیودور میخائیلویچ داستایفسکی<sup>۱</sup> نویسنده شهیر روس، در سال ۱۸۲۱ در مسکو متولد و در سال ۱۸۸۱ در پتربورگ چشم از جهان فرو بست. اما هنوز هم با گذشت نزدیک به دو قرن (صد و هشتاد و پنجمین سال تولد و صد و بیست و پنجمین سال وفات)، امروزه نیز دست‌اندازان ادبیات روسی در جهان *یادداشت‌های خانه‌اموات*<sup>۲</sup> (۱۸۶۲-۱۸۶۱)، *قمارباز*<sup>۳</sup> (۱۸۶۳)، *جنایت و مکافات*<sup>۴</sup> (۱۸۶۶)، *ابله*<sup>۵</sup> (۱۸۶۸)، *برادران کارامازوف*<sup>۶</sup> (۱۸۷۹-۱۸۸۰) و *همزاد*<sup>۷</sup> داستایفسکی را می‌خوانند و از آثار او بهره‌مندی می‌برند. یونسکو نیز سال ۲۰۰۶ را به نام فیودور داستایفسکی نامگذاری کرده است. داستایفسکی هنرمندی است که نام او تا به امروز نه تنها در روسیه، بلکه در ادبیات جهان در قله بهترین نویسندگان افراشته است. بحث‌های داغ درباره میراث ادبی-فلسفی و فرهنگی-اخلاقی وی هنوز هم به سردی نگراییده است. ناقدان و خوانندگان، آثار او را از ابعاد مختلف می‌نگرند، اما آنچه که برای خود نویسنده مهم بود، بررسی مشکلات پیچیده زندگی فردی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. نویسنده در آثار خود تلاش بسیاری داشت تا صدای محرومان، تحقیرشدگان و دردمندان جامعه را به گوش همه برساند. عقاید انسان‌دوستانه در کلیه آثارش به چشم می‌خورند. تعیین سرنوشت انسان و ارتباط او با جامعه، خودشناسی فردی و تحول روحی برای بیان «حقیقت»، شعاری است که در همه آثار او به چشم می‌خورد. برای او «حقیقت برتر از نکراسف، برتر از پوشکین، برتر از مردم، برتر از روسیه، و برتر از هر چیز دیگری است. به همین علت باید حقیقت را تولید و آن را جستجو کرد، صرف‌نظر از منافع شخصی‌ایی که ممکن است به‌خاطر آن از دست بدهیم، و یا حتی صرف‌نظر از همه پیگردها و آزاری که به‌خاطر آن ممکن است، نصیبمان شود»<sup>۸</sup> (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۲).

1- Федор Михайлович Достоевский

2- «Записки из мертвого дома»

3- «Игрок»

4- «Преступление и наказание»

5- «Идиот»

6- «Братья Карамазовы»

7- «Двойник»

شرایط سخت و ناهنجار محیط، تأثیر تلخی بر روحیه حساس داستایفسکی گذاشت. زندگی سخت دوران کودکی در مسکو در منزلی کنار بیمارستان مارینا (Марина) که مخصوص مردم فقیر بود (پدر سخت‌گیر او در این بیمارستان به‌عنوان پزشک کار می‌کرد) و زندگی سخت دوران دانشجویی در پتربورگ (به اجبار پدر به تحصیل در رشته مهندسی وارد شده بود که هیچ علاقه‌ای به ادامه آن نداشت)، او در این دوران سخت مشغول خودسازی خویش بود، همه این عوامل دست به‌دست هم دادند و شیوه نگارش خاصی را در آثار او پدید آوردند. او از همان کودکی با رنج مردم فقیر آشنا بود. اولین اثری که خلق کرد رمان مردم فقیر<sup>۱</sup> (۱۸۴۶) نام داشت که برای او شهرت جهانی به ارمغان آورد. عشق او حتی به انسان «محکوم»، خواننده را مجبور می‌کند، نگران سرنوشت شخصیت‌های محکوم آثار او باشند. نویسنده در آثار خود به‌دنبال مجرم نمی‌گردد، بلکه علت جرم را جستجو می‌کند. به‌ندرت پیش می‌آید که خشم و انزجار خواننده نسبت به شخصیتی، در آثار او برانگیخته شود. آنچه که برای داستایفسکی مهم بود، تحقق بخشیدن «حقیقت» است که نویسنده خود نیز در جستجوی آن بود. از نظر داستایفسکی با «زور» نمی‌توان دنیا را نجات داد، بلکه، «زیبایی دنیا را نجات می‌دهد» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۳، ابله).

داستایفسکی درک شخصیت انسان را، مهم‌ترین هدف زندگی خود قرار داد. والنتین نیزوتسکی (Валентин Недзвецкий)، ناقد معاصر آثار داستایفسکی، در مقاله‌ای، ضمن بررسی ابعاد مذهبی و اخلاقی شخصیت نویسنده در آثار اولیه‌اش، چنین می‌نویسد: «در سال ۱۸۳۹ داستایفسکی طی نامه‌ای به برادر خود، افکاری را بیان می‌کند که، می‌تواند ایپیگراف (سخنان آغازین) کلیه آثار او شود: «انسان یک معما است. آن‌را باید حدس زد، و اگر همه زندگی، در جستجوی حل این معما باشی، نگو که وقت تلف کرده‌ای. من مشغول حل این رازم، چون می‌خواهم انسان باشم» (استیپانیان، ۱۹۹۷، ص ۳۹).

داستایفسکی برای رسیدن به «حقیقت»، مرزها را از سر راه خود برمی‌دارد و برای زنده کردن غرایز انسانی، برای دستیابی به این واقعیت، جستجو را در ادیان الهی آغاز می‌کند. او به‌عنوان نویسنده حامی بشریت، نجات بشر را در اعتقادات مذهبی ممکن می‌داند. به همین علت صفحات تاریخ و اعتقادات ادیان دیگر را نیز ورق می‌زند تا به آنچه که از نظر وی

«حقیقت» است، دست بیابد.

این نگرش او سرچشمه خلق آثار مذهبی و فلسفی او شد که در میان ملل و ادیان دیگر نیز جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. میخائیل بولگاکف (Михаил Булгаков) نویسنده قرن بیستم روسیه، درباره داستایفسکی می‌نویسد: «در شخصیت داستایفسکی ما به یقین نه تنها یک هنرمند واقعی، نوع دوست و مردم دوست بزرگ، بلکه یک استعداد فلسفی برجسته را می‌یابیم» (سلی‌ورستف، ۱۹۹۲، ص ۱۹۵).

داستایفسکی می‌گوید: «فقط ده سال داشتم که تقریباً همه حوادث تاریخ روسیه را از کارامزین آموختم» (داستایفسکی، ۱۹۷۲، ج ۲۱، ص ۱۳۴).

اما علاقه او تنها به تاریخ و فرهنگ روسیه محدود نشد، بلکه تاریخ و فرهنگ دیگر کشورها، از جمله مشرق زمین نیز برای او جالب بود. اما چه عواملی باعث گرایش او به دین، فرهنگ و تاریخ مشرق زمین شد؟

### بحث و بررسی

از آرزوهای داستایفسکی سفر به مشرق زمین بود. فکر سفر به شرق هیچ وقت او را رها نمی‌کرد. آنا گریگوری‌یونا داستایفسکایا (Анна Григорьевна Достоевская)، همسر نویسنده، در خاطرات خود می‌نویسد: «...یک بار او، تحت فشار شدید روحی، به دیدنم آمد و گفت، سه راه برایش وجود دارد: یا به شرق، یا به قسطنطنیه و یا به اورشلیم برود، و ممکن است برای همیشه آن جا اقامت کند» (داستایفسکایا، ۱۹۸۷، ص ۸۸). این آرزوی دیرینه در دهه آخر عمر، بار دیگر به ذهن نویسنده برمی‌گردد. در سال ۱۸۷۲ برنامه سفر به مشرق زمین را پی‌ریزی می‌کند. گروس‌مان (Л.П. Гроссман) در کتاب *راه داستایفسکی*<sup>۱</sup> می‌نویسد: «اما این آرزوی زندگی او، هیچ وقت تحقق نیافت» (گروس‌مان، ۱۹۲۸، ص ۳۳).

علاقه داستایفسکی به سرزمین وحی در طول حیاتش همواره باعث توجه زیاد او به میراث معنوی مشرق زمین، بالاخص قرآن شد. گروس‌مان درباره علاقه او به قرآن می‌نویسد: «...همیشه تورات می‌خواند، در کنار انجیل، قرآن را هم می‌خواند» (گروس‌مان، ۱۹۲۴، ص ۸۵). بورسوف (Б.И. Бурсов) نظریه پرداز تاریخ ادبیات روسی و ناقد قرن بیستم، در مورد

نظر داستایفسکی، به شرق و پیامبر اسلام می‌نویسد: «داستایفسکی خیلی خوب تاریخ شرق را می‌دانست»، او در میان ادیان شرقی، بیش از همه به اسلام علاقه نشان می‌داد. «داستایفسکی علاقه‌ای خاص به اسلام داشت، چنانچه در برخی از آثار او به این مسئله اشاره می‌شود.»<sup>۱</sup> او مدام قرآن را بازمی‌خواند، به گونه‌ای که قرآن را خوب بلد بود<sup>۱</sup> از نظر محقق «شخصیت پیامبر اسلام برای داستایفسکی از ارزش خاصی برخوردار بود» (بورسلف، ۱۹۷۴، صص ۷۱ و ۱۴۷).

محققان بسیاری، علت علاقه فیودور داستایفسکی را به اسلام و پیامبر، اقامت و زندگی وی در میان مسلمانان قزاقستان، در زمان تبعید می‌دانند. داستایفسکی هنگامی که در تبعید بود، در نامه‌ای از برادرش میخائیل داستایفسکی (Михаил Достоевский)، خواست تا قرآن را برایش بفرستد: «دوست دارم با دین اسلام آشنا شوم. قرآن را برایم بفرست» (داستایفسکی، ۱۹۷۲، ج ۲۸، صص ۱۷۳ و ۱۷۹).

او مسیحی بود، اما تماس با مسلمانان واقعی و درک معنویات پیامبر اسلام، برای او مهم بود. داستایفسکی جوان حدود نه سال با مسلمانان زندگی کرد، ابتدا در اومسک (Омск) تبعید بود و بعد از آن چهار سال در سمپالاتینسک (Семипалатинск) قزاقستان زندگی کرد. او در دهه پنجاه قرن نوزده نیز ملاقات‌هایی با بعضی از شرق‌شناسان از جمله چوکان چینگیسویچ ولی‌خانف (Чокан Чингисович Валиханов 1835-1865)، دانشمند قزاقستانی و حافظ قرآن داشت. از شواهد پیداست که داستایفسکی علاقه زیادی به او داشت و خود به این مسأله در یکی از نامه‌هایش به ولی‌خانف اشاره کرده‌است: «من هرگز نسبت به هیچ‌کس، حتی به برادر تنی خود، چنین علاقه‌ای نداشته‌ام، خدا می‌داند که چه‌طور این اتفاق افتاد» (داستایفسکی، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۲۴۸).

رودنکا (В. Руденко) معتقد است که «این آشنایی باعث شد تا داستایفسکی، به انسان و زندگی معتقد شود» (رودنکا، ۱۹۷۷، صص ۷۸-۷۹). البته این علاقه می‌تواند ریشه در علاقه مشترک هر دو، به مسائل مذهبی، از جمله اسلام و مسیحیت داشته باشد. ملاقات داستایفسکی با ولی‌خانف این امکان را به وی داد تا در شناخت عقاید اسلامی عمیق‌تر شود. این آشنایی همچنین باعث شد تا ولی‌خانف نکات نامفهوم در ترجمه فرانسه و یا روسی قرآن را برای

داستایفسکی روشن سازد.

علاوه بر مطالب گفته شده، مقالات و کتبی که دربارهٔ اسلام در زمان نویسنده منتشر می‌شدند، در برانگیختن توجهٔ خاص او به اسلام بی‌تأثیر نبودند. توجهٔ داستایفسکی به اسلام، زمان جنگ دولت عثمانی با روس‌ها در طی سال‌های ۵۶-۱۸۵۴ و ۷۸-۱۸۷۷ تشدید شد. اما با توجه به خونریزی‌های دولت عثمانی، این جنگ‌ها اثرات منفی زیاد و زیان‌باری را هم به دنبال داشتند. داستایفسکی این جنگ‌ها را به‌عنوان جنگ‌های عقیدتی پذیرفت. او امپراتوری عثمانی را در هم‌زاد، دولتی با ویژگی‌های زورگویی و کشتار غیرمسلمانان توصیف کرده است. برای نمونه، داستایفسکی به‌خاطر حس میهن‌پرستی و مذهبی شدید، تخریب کلیسای آثیا-صوفیّا<sup>۱</sup> را محکوم می‌کند و بر خلاف ایوان بونین (И. Бунин) نارضایتی خود را از ساختن مسجد به جای کلیسا ابراز می‌کند.

«آثیا - صوفیّا در حال حاضر نام مسجدی در ترکیه است، اما قبل از حملهٔ ترک‌ها و تسخیر قسطنطنیه در قرن پانزده میلادی این مکان، کلیسای روم شرقی بود. با وجود این‌که بونین شعر آثیا - صوفیّا را در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۳ میلادی سروده است، اما در این شعر گاه از قرآن، مسجد، گنبد و شیخ سخن می‌گوید و گاه از معبد. جالب توجه است که، بونین با وجود این‌که یک مسیحی است، برخلاف داستایفسکی این حادثهٔ تاریخی را در شعر نکوهش نمی‌کند و در ابیات پایانی شعر، محبت و بهار را که سر فصل شکوفایی است، برای مردم آرزو می‌کند:

آثیا - صوفیّا

در درخشش چراغ‌ها، آوای مبهمی طنین انداز شد  
شیخ بزرگ قرآن می‌خواند. وسعت گنبد در تاریکی محو می‌شد.

شمشیر بر جمعیت کشید

شیخ سر بالا گرفت و چشم‌ها را بست

ترس بر مردم چیره شد و مردم بی‌جان و

چشم بسته که روی قالی‌ها افتاده بودند

سحر مسجد روشن بود و سکوت حاکم  
در آن ساکت آرام و مقدس، در بلندایی ناپیدا  
خورشید بود که مناره‌ها را روشنی می‌بخشید.

و کبوترها پروازکنان، سرود عاشقانه می‌خواندند

وسعت آسمان‌ها و هوا از بلندی

از هر روزنه‌ای

برایت به شیرینی

عشق و بهار آرزو می‌کند» (یحیی پور، ۱۳۸۴، طرح پژوهشی).

مسأله دیگری که باعث توجه داستایفسکی و دیگر نویسندگان روسی به اسلام شد، ارتباط تاریخی و فرهنگی بین روسیه و مشرق زمین است که باعث پیدایش فرهنگ و تمدن جدیدی در روسیه، به نام تمدن پراواسلاو<sup>۱</sup> - آسیایی شد. از نظر داستایفسکی «...روسیه، فقط یک کشور اروپایی نیست، بلکه کشوری آسیایی نیز هست». و اضافه می‌کند: «پس فرد روسی فقط اروپایی نیست، آسیایی هم است» (داستایفسکی، ج ۲۷، ص ۳۳). او در کتاب *یادداشت‌های نویسنده (۱۸۸۱-۱۸۷۳)* بارها به اصل و نسب شرقی خود اشاره می‌کند: «من به همان اندازه که روسم، همان اندازه هم تاتارم» (داستایفسکی، ج ۲۷، ص ۱۸۸). نویسنده در *رمان قمارباز* هم به این موضوع اشاره می‌کند.

عامل دیگری که تأثیرپذیری داستایفسکی از دین، فرهنگ و تاریخ شرقی را سبب می‌شود، ادبیات است. در ادبیات روسی، از اسلام و حضرت محمد(ص) نخستین بار، در اثر *خرونوگراف*<sup>۲</sup>، و از پیامبر به عنوان چهره‌ای مشخص، در اثر داستان *سال‌های گذشته*<sup>۳</sup> یاد شده است. بعدها کتب و مقالات زیادی با موضوعات اسلامی منتشر شدند. اما گسترش عمده

---

۱- پراواسلاو همان ارتودوکس است.

2- «Хронограф»

3- «Повесть временных лет»

موضوع اسلام در ادبیات، مربوط به قرن نوزده میلادی است. اشعار تأسی از قرآن<sup>۱</sup> پوشکین، که چهره اسلام و پیامبر را منعکس کرده، از بین آثار ادبی قرن نوزده که تعدادشان کم نیست، بیش از هر چیز، توجه داستایفسکی را به خود جلب کرده بود. انعکاس تأثیرپذیری داستایفسکی از آثار ادبی اسلامی، از همزاد او شروع و به آخرین جلد *یادداشت‌های نویسنده*<sup>۲</sup> ختم شده است. ناقدان بر این باورند که داستایفسکی در رمان‌های *جنایت و مکافات* و *نوجوان*<sup>۳</sup> (۱۸۷۵) بیش از هر چیز، تحت تأثیر تأسی از قرآن پوشکین، موضوعات اسلامی را مطرح کرده است (ر. ک. کریمی مطهر، ۱۳۸۴، صص ۷۲ و ۱۲۶).

داستایفسکی در سال‌های چهل قرن نوزده میلادی، از طریق آثار پوشکین و گوته با قرآن و محمد (ص) آشنا شد. ای. ای. سترل کووا (И.И. Стрелкова) می‌نویسد: «داستایفسکی در سال‌های چهل قرن نوزده با ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه یا روسی آشنا بود» (سترل کووا، ۱۹۸۸، ص ۲۳۰). ناگفته نماند که در سال‌های سی و چهل در روسیه توجه به اسلام و پیامبرش به شدت گسترش یافت. از سال ۱۸۳۸ در روسیه، به‌خصوص در مناطق مسلمان‌نشین، چاپ قرآن به‌طور چشم‌گیری افزایش پیدا کرد. قرآن سالی یک‌بار و گاهی، چندین بار چاپ می‌شد. از سال ۱۸۴۲ گاهی سوره‌ای از قرآن در چند برگ با تصویر، و اکثر اوقات سوره‌ی یس به چاپ می‌رسید. رشد محققان دین اسلام نیز چشم‌گیر بود. تعدادی از آنها موافق و تعدادی نیز مخالف بودند. البته توسعه اسلام، در هر برهه‌ای از زمان، همواره با هجوم دشمنانش مواجه بود.

داستایفسکی تحت تأثیر عواملی که ذکر شد، در آثار خود، الله و چهره‌های قرآنی مثل حضرت محمد (ص)، حضرت عیسی (ع) را توصیف کرده است. قهرمانان آثار او تلاش دارند، هم‌چون پیامبر اسلام، به‌عنوان یک چهره قدرتمند ظاهر شوند. در کنار اسم پیامبر در آثاری مثل *یادداشت‌های خانه اموات، جنایت و مکافات و نوجوان، ابله، بیسی*<sup>۴</sup> داستایفسکی نام خدا را با تلفظ عربی الله، آورده است. در آثار خود هنگام توصیف شخصیت حضرت عیسی (ع)، شباهت‌ها و اختلافات را، در آیات قرآن کریم و انجیل، به موازات هم جستجو می‌کرد. در

1- «Подражание Корану»

2- «Дневник писателя»

3- «Подросток»

4- «Бесы»



**یادداشت‌های خانه اموات** اسم حضرت عیسی(ع) با تلفظ عربی آورده شده است. بخشی از **یادداشت‌های خانه اموات** مرتبط به توصیف سیمای حضرت عیسی(ع) در قرآن و انجیل است که داستایفسکی آن را تحت تأثیر بحث‌هایش با ولی‌خانف و دیگر مسلمانان در تبعید نوشته است. «عیسی پیامبر خداست. او کلام خدا را گفته است. چه قدر زیبا!... عیسی پیامبر خدا بود و معجزات بزرگی انجام می‌داد؛ او از گل پرند می‌ساخت و در آن می‌دمید و پرند پرواز می‌کرد» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۴۱). این بخش از اثر برگرفته از آیه ۴۹ سوره مبارکه آل عمران است که خداوند می‌فرماید: و رسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بایه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کبیه الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله (و پیامبری است به سوی بنی اسرائیل که [با آنان می‌گوید] من از سوی پروردگارتان برای شما معجزه‌ای آورده‌ام «که از گل برای شما چیزی به هیأت پرند می‌سازم و در آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرند [ای جاندار] می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹). او در زمان تبعید با مسلمانان درست‌کار دیگری هم معاشرت داشته به گونه‌ای که چند صفحه از اثر **یادداشت‌های خانه اموات** را به آن‌ها اختصاص داده است، یکی از این افراد علی (Алей) است. داستایفسکی چنان با ظرافت و محبت از او صحبت می‌کند که پیداست، شیفته رفتار و حتی ظاهر بسیار زیبای اوست. برخی از محققان مثل رودنکا و فتیسف (М. Фетисов) معتقدند که ولی‌خانف به داستایفسکی کمک کرد تا سیمای علی را در **یادداشت‌های خانه اموات** بسازد. «تاتارهای داغستانی سه نفر و هر سه برادر بودند. دو نفر از آن‌ها پا به سن گذاشته بودند، و سومی، علی، حدود ۲۲ سال داشت، ولی ظاهرش حتی جوان‌تر نشان می‌داد. همسایه من و اتافکش کنار من بود. صورت فوق‌العاده زیبا، باز، عاقل و در عین حال مهربان و ساده‌اش از همان نگاه اول قلبم را به سوی خود کشید، خیلی خوشحال بودم از این‌که سرنوشت او را، و نه کس دیگری را، به من ارزانی داشت. انعکاس سیمای درونی او، در صورت زیبا، شاید حتی بتوان گفت فوق‌العاده زیبای او پیدا بود. لبخندش خوش‌باورانه، مثل بچه‌ها ساده‌دل بود، چشمان سیاه درشتش آن‌قدر آرام‌بخش و شیرین بودند که من همیشه، وقتی که به او نگاه می‌کردم، حتی هنگام غم و غصه، رضایت خاصی را احساس می‌کردم. من بدون اغراق صحبت می‌کنم... و دیدار با او یکی از بهترین دیدارها در زندگی‌ام بود. سرشت‌هایی وجود دارند که از همان بدو تولد فوق‌العاده‌اند و هدیه الهی‌اند، حتی یک‌بار به ذهنت خطور نخواهد کرد که آن‌ها، ممکن است روزی به سوی

بدی کشیده شوند. خیالت از نظر آنها هم، همیشه راحت است... الان هم از بابت علی خیالم راحت است. او الان کجاست؟ (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، صص ۳۴۱-۳۳۸) نویسنده در ادامه یادآور می‌شود که چه‌گونه به علی خواندن و نوشتن را آموخت و دربارهٔ مباحث اصلی اسلام مثل یگانگی خداوند، جایگاه رسالت حضرت عیسی (ع)، جایگاه معجزه و مقدسات در قرآن با یکدیگر بحث می‌کردند. گفتنی است که روابط انسان‌دوستانهٔ محکمی بین آن دو برقرار بود، علی به خاطر زحمت‌هایی که او برای باسواد کردنش کشیده بود، قدرانی می‌کند: «تو برای من چه کارها که نکردی، چه کارها که نکردی، حتی پدر و مادرم هم برای من این همه نمی‌کردند: تو از من انسان ساختی، خداوند پاداش تو را خواهد داد، من هیچ وقت تو را فراموش نخواهم کرد...»

حالا کجاست، کجاست، علی مهربانم، نازنینم، نازنینم...» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۴۲).

داستایفسکی در آثار و صحبت‌هایش مدافع اسلام و پیامبر بود و در *همزاد*، قهرمان اثرش نیز از پیامبر دفاع می‌کند. کاوالفسکایا (Ковалевская) در کتاب *خاطرات* خود از زبان داستایفسکی می‌نویسد: «داستایفسکی در سال‌های پنجاه در بحثی مذهبی با دوست قدیمی خود از محمد (ص) دفاع کرده‌است و از زبان او می‌نویسد: «...محمد به قرآن خود و بودنش در بهشت، اطمینان دارد. همهٔ جاهلان به اصطلاح عاقل، معتقد بودند که او دروغگو و فریب‌کار بود. نه، این‌طور نیست! او واقعاً در بهشت بود...» (کاوالفسکایا، ۱۹۶۱، ص ۱۰۶). این‌نظر داستایفسکی دربارهٔ بعثت و معراج است. البته چنین نظرات مثبتی را داستایفسکی در سال‌های شصت نیز مطرح می‌کند. وی در یادداشت‌های سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۴، یادآوری می‌کند که «محمد (ص) انسان بزرگی بود که توانست نصف دنیا را مسلمان کند» (داستایفسکی، ج ۲۰، ص ۱۹۸).

همان‌طور که در بالا اشاره شد، *همزاد* که در سال ۱۸۴۶ نوشته شده است، تحت‌تأثیر حوادث قرن نوزده میلادی در روسیه قرارگرفت و شروع انعکاس موضوعات اسلامی در آثار داستایفسکی است. همان‌طور که، نویسنده خود نیز بارها اشاره کرده، در بین آثار سال‌های چهل، *همزاد* جایگاه خاصی را به‌خود اختصاص داده‌است. به اعتقاد نویسنده، ایدهٔ *همزاد*، یکی از جدی‌ترین ایده‌های آثار اوست: «ایدهٔ اثر بسیار روشن است و جدی‌تر از ایدهٔ این اثر، من

هیچ وقت چیز دیگری ننوشته‌ام...» (کیرپوتین، ۱۹۴۷، ص ۲۲۸).

در این اثر اسم پیامبر اکرم(ص) دو بار آمده است. داستایفسکی از زبان آقای گالیادکین پیر (господин Голядкин-старший)، قهرمان اثر، بار اول از او به عنوان «بنیان‌گذار دین اسلام» و بار دوم به عنوان «پیامبر ترک»<sup>۱</sup> یاد می‌کند.

قهرمان اثر که مردی متواضع است، برای حقانیت خود تلاش می‌کند و دلش می‌خواهد که مثل دیگران از حقوق برابر برخوردار باشد. او مدام به خود و دیگران می‌قبولاند که «او هم مثل همه است» و با تلاش، بعد از وارد شدن به جمع بزرگان، که سرانجام باعث صدمات روحی وی شد، انگاری دو تکه شد. یکی آقای گالیادکین پیر واقعی که درست‌کار، پاک‌دامن، اما ناموفق است و دیگری آقای گالیادکین جوان اما خیالی- (господин Голядкин-младший) که بی‌شرف، ناپاک، مکار و ریاکار است، اما به همه آن چیزهایی که آقای گالیادکین واقعی نمی‌تواند برسد، به راحتی می‌رسد. سپس دو گالیادکین پیر و جوان شروع به مبارزه با یکدیگر می‌کنند. درگیری آقای گالیادکین واقعی با آقای گالیادکین خیالی مظهر مبارزه روحی قهرمان بین سازش و اعتراض است. این مبارزه منجر به بیماری روحی و در نهایت منجر به نابودی قهرمان می‌شود. او حرف‌های آقای گالیادکین جوان را نمی‌تواند باور کند، وقتی که به او می‌گوید: «برادر، یاکف پتروویچ (Яков Петрович) شیطنت می‌کنی، شیطنت می‌کنی! ما به تو حقه خواهیم زد، یاکف پتروویچ، حقه خواهیم زد». قهرمان در ناباوری «بالاخره به هوش آمد. در یک لحظه فهمید که نابود شده است، و به عبارتی تحقیر شده است، خود را آلوده کرده و حیثیت‌اش را زیر پا گذاشته است، زیرا که در میان دیگران، مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته است» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۰۵). در این داستان، قدرت اعتراض قهرمان علیه شرایط زندگی، بسیار شدید است. وی از برخورد نادرست نسبت به خود گله می‌کند: «عالی‌جناب، نمی‌دانم، چه‌گونه رفتار عجیب شما، نسبت به خود را، برایتان توضیح بدهم» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۰۴).

همان‌طور که از متن داستان پیداست، آقای گالیادکین پیر آشنایی کافی با آثار دانشمندان مختلف دارد و به درستی می‌داند که چه کسی و به چه دلیل به محمد(ص) تهمت می‌زند، که

۱- در مقاله با استناد به متن روسی اثر، کلمه ترک و ترکی منسوب به ترکیه است. روس‌ها با توجه به دولت عثمانی، دین اسلام را حتی گاهی به نام دین ترکی می‌شناسند.

البته او هیچ‌وقت اسم این شرق‌شناسان و آثار آن‌ها را نمی‌برد. او برای ارائه عقاید خود، از نشریات ادواری مثل «بیبلی آتکا دلا چته‌نیا» و «سورنایا پچلا» کمک می‌گیرد. در جایی او، به یاد امیرهای عرب می‌افتد: «آقای گال‌یادکین همچنین به یاد امیرهای عرب افتاد که به نشانه خویشاوندی‌شان با محمد پیامبر، عمامه سبز بر سر می‌بندند...» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۶۶) و یا در اعتراض به اظهارات آقای گال‌یادکین جوان، ضمن مخالفت با نظر او، شروع به اثبات این مسأله می‌کند که «همه امید انسان باید به خدا باشد... آقای گال‌یادکین پیر اظهار داشت که در بعضی موارد، حق با ترک‌هاست، که هنگام خواب هم، خدا را می‌خوانند. او ضمن مخالفت با برخی دانشمندان در مورد بعضی تهمت‌ها به محمد، پیامبری که به نوبه خود سیاستمدار بزرگی بود، ابراز نارضایتی می‌کند...» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۹۴). با بیان این مطالب از زبان قهرمان می‌توان دریافت که او علاقه‌ای جدی به پیامبر دارد و این یکی از عوامل مهم تقسیم شخصیت او به، واقعی و خیالی است. به نظر برخی از ناقدان از نظر نویسنده، زندگی این انسان شریف (آقای گال‌یادکین پیر)، در برخی موارد بی‌شبهت به زندگی برخی از مسلمانان بعد از بعثت نیست. تمسخر، اذیت و آزاری که بعد از بعثت، قبیله‌های مختلف بر علیه مسلمانان روا داشتند، همان چیزی است که، آقای گال‌یادکین واقعی، بارها در تمام زندگی‌اش طعم تلخ آن را چشیده است. در داستان می‌بینیم که آقای گال‌یادکین پیر، مدام و خستگی‌ناپذیر به افراد ناپاکی که او را احاطه کرده‌اند، این مسأله را متذکر می‌شود و تلاش دارد به آنها بفهماند که انسان شریفی است، مکار و دسیسه‌جو نیست، و هیچ وقت کسی را فریب نمی‌دهد: «من از جانب خودم فقط به نفع شرافت قدم برمی‌دارم» «من پیش مردم چهره واقعی خودم را نمی‌پوشانم» (داستایفسکی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۰۰). قهرمان اثر تلاش دارد فردی قوی باشد و برای رسیدن به این هدف، تمام نیروی خود را به کار می‌گیرد، اما ضعفی که در وجود اوست، باعث شده تا او به بی‌کفایتی خود، در مبارزه اعتراف کند، اعتراض او نومیثانه است، و از شرایطی که در آن واقع شده، از بی‌عدالتی و تمسخر رنج می‌برد.

اما، اگر در آثار بعد از دهه شصت، گاهی تناقضی درباره برخی موضوعات اسلامی

مشاهده می‌شود، به این معنا نیست که نظر شخصی داستایفسکی، به‌عنوان یک نویسنده مذهبی، چنین بوده است. برای مثال، در رمان *جنایت و مکافات*، راسکول نیکف (Раскольников)، قهرمان ادبی در لحظات حاد و بحرانی روحی، چهره واقعی پیامبر اسلام را تحریف می‌کند و یک اشتباه فاحش مذهبی را مرتکب می‌شود که نویسنده او را اصلاح می‌کند و با نظر قهرمان خود، این که حضرت محمد (ص) و حضرت عیسی (ع) از نظر ایدآل متضادند، مخالفت می‌کند. زمانی که قهرمان بیمار داستایفسکی، بعد از جنایت (قتل سه نفر)، به تبعید فرستاده می‌شد، سونیا (Соня) کتاب مقدس را به او هدیه داد و او از طریق سونیا به مذهب روی آورد. در پایان رمان، راسکول نیکف در تبعید، کنار ساحل رودخانه ایرتیش (Иртыш) در سبیری (Сибирь) نشسته و در مقابل او دشت‌های طلایی قرقیزستان قرار دارد، اندوهی او را نگران کرده‌است و آزارش می‌دهد. البته این اندوه، ایدآل اوست و او یاد ابراهیم پیامبر مشترک یهودها، مسیحی‌ها و مسلمانان و همچنین سرزمین فلسطین می‌افتد. این آغاز بازگشت او به خویشتن است و از این طریق عطش روحی او سیراب می‌شود.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد معاشرت داستایفسکی جوان با مسلمانان و بالاخص ولی خانف، دانشمند قزاقستانی و همچنین توسعه اسلام در روسیه، باعث شد تا او با استفاده از مفاهیم قرآنی در آثار اولیه خود، همزاد و یادداشت‌های *خانه اموات*، برخی از نظرات خود را درباره اسلام بیان کند.

از متن داستان‌های همزاد و یادداشت‌های *خانه اموات*، می‌توان نتیجه گرفت که، داستایفسکی تحت تأثیر بحث پیرامون شخصیت پیامبر اکرم (ص) و اسلام، توانست در این آثار گوشه‌هایی از چهره اسلام را نشان دهد. او که در آثار خود، رویای دنیای پاک را آرزو می‌کند، تلاش کرده‌است، خواننده را تا حدودی با نقدهایی که در مورد قرآن، اسلام و پیامبر وجود داشت، آشنا کند. داستایفسکی نشان می‌دهد که شخصیت پیامبر به‌عنوان یک شخصیت بارز و قوی، بر روی شخصیت نه تنها اخلاقی، بلکه روانی قهرمانان او نیز اثر گذاشته و عامل تقسیم شخصیت دوگانه آنها شده‌است. البته موضوع دوگانگی شخصیت، تقریباً در کلیه آثار داستایفسکی دیده می‌شود. مشکلات اجتماعی تبدیل به موضوع اخلاقی - فلسفی می‌شوند. موضوع دوگانگی در داستان همزاد بنای موضوعات رمان‌های آتی داستایفسکی با موضوعات

اجتماعی - فلسفی و اجتماعی - روانی را سبب شد.

در *یادداشت‌های خانه اموات* نیز تأثیر معاشرت داستایفسکی با ولی‌خانف را، که به او کمک کرد تا مفاهیم اسلامی را بهتر درک کند و با استفاده از آیات قرآن کریم، دربارهٔ رسالت حضرت عیسی (ع) و معجزاتش، نظرانی را مطرح کند، به وضوح می‌توان، مشاهده کرد و به علاقه او به دیگر ادیان الهی پی‌برد.

### منابع

- ۱- قرآن مجید، ترجمهٔ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۲- کریمی مطهر، جان‌اله؛ یحیی پور، مرضیه، *قرآن در اشعار الکساندر پوشکین*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳- یحیی پور، مرضیه، طرح پژوهشی / «جایگاه شرق و مفاهیم قرآنی در آثار ایوان بونین»، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- 4- Бурсов Б.И. *Личность Достоевского. Роман исследование*. Л., Сов. Писатель, 1974.
- 5- Ветринский Ч. *Ф.М. Достоевский в воспоминаниях современников, пимах и заметках*: М., 1912.
- 6- Гроссман Л.П. *Путь Достоевского*, Л., М., 1924, 1928.
- 7- Достоевская А.Г. *Воспоминания*, М., Правда, 1987.
- 8- Достоевский Ф.М. *Пол. собр. сочинений в 30 тт.*, Л., 1972.
- 9- Достоевский Ф.М. *собр. сочинений в 8 тт.*, Москва, Лексика-Lexica, 1996.
- 10- Кирпотин В. *Молодой Достоевский*, Москва, Художественная литература, 1947.
- 11- Ковалевская С.В. *Воспоминания и письма*, М., 1961.
- 12- Руденко В.Ф. *Достоевский и Чокан Валиханов*//Вопросы литературы народов СССР. Республиканский межведомственный научный сборник, Киев-Одесса, Виша школа, 1977.
- 13- Селиверстов Ю.И. *О великом инквизиторе //Достоевский и последующие*, Москва, «Молодая гвардия», 1991.
- 14- Степанян К.А. *Достоевский и мировая культура*, Альманах № 8, Москва, «Классик плюс», 1997.

بررسی مضامین اسلامی در برخی آثار فیودور داستایفسکی ... ۱۵۹

15- Стрелкова И.И. *О Семипалатинске подробнее...//Пять лет из жизни Достоевского*, М., эссе, Современник, 1988.

16- 16- [www.http: rvb.ru/dostoevski](http://rvb.ru/dostoevski)

17- 17- [www.http: //ilibrary/ru](http://ilibrary/ru)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی